

15 آگست 2022

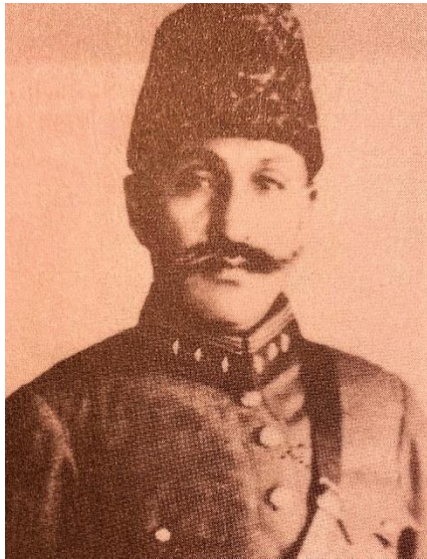
داکتر سید عبدالله کاظم

## سخنی چند درباره مرحوم نائب سالار عبدالرحیم خان صافی

(قسمت دوم و اخیر)

(به ادامه بحث قبلی)

4 - یکی از ابتکارات سیاسی عبدالرحیم خان در هرات نشر یک اعلامیه مهم بود که موجب استحکام سلطه سقوی در هرات شد و موقف نائب سالار را به حیث یک شخصیت مردمی در آنجا تبارز داد. او چند روز پس از فتح هرات اعلامیه ذیل را به نشر سپرد:



(فوتوی نائب سالار عبدالرحیم خان صافی)

متن اعلامیه: «بخاطر عموم برادران دینی خود میرسانم، چون حکومت مستبده خلاف شرع مطاع محمدی (ص) که بدوره پادشاهی امان الله خان جاری بود، کاملاً به اقدامات طرفداران شریعت و خیرخواهان ملت برطرف گردیده امروزه بکلی اجرای امورات مطابق بامری که خداوند (ج) و رسول مقبول (ص) مقرر فرموده و موافق به مذهب مهذب حنفی جریان می یابد، لذا حکومت میخواهد اهالی دارای قیود نبوده و آزادانه هرفردی به منافع عموم و ترویج شرعی داخل اقدامات شده بتواند، برای حکومت و هیئت جامعه ملت اظهار رأی داده ترتیبات و هدایات عیناً بموافقت شرع شریف و موازنه برداشت اهالی هر جا جاری گردد. این است که بهمین ملاحظه چون پیشتر اهالی از خود یک مجلس و یک طرفدار نداشتند که بتوانند مقاصد دینی و مطلب حقه خود را در معرض قبول و

اجراء بیاورند تا اگر تعدی بحقوق شان بعمل آید بمرجع صحیحی استغاثه نمایند بلکه حکام مامورین سابقاً از بسته گان پادشاه امان الله خان و وزرای او بود که هرظلمی و تعدائی که می نمودند بازخواستی نبود و کسی بعرض رعیت عاجز نمیرسید - ازین حیث حکومت موجوده شما در نظر دارد که رفع آن ظلم ها و استبداد بعمل آید بلکه یک مجلس اعیان از سادات و علما و مشایخ و خوانین و صاحب منصبان و معتبرین هرات در مرکز شهر تشکیل یابد که این مجلس قرارذیل وظیفه خود را انجام میکنند:

- 1- حفظ دیانت؛ 2- حفظ استقلال؛ 3- تدوین دستوراتی که مطابق به شرع مطاع و روحیات ملت است؛ 4- تدوین دستورات مالیات و زکوة و گمرکی نسبت به منافع دولت و برداشت ملت؛ 5- تحصیلات ذرائع امنیت عمومی؛ 6- قبول مراجعات و پیشنهادات هرفرد ملت که نسبت و غرض فائده مملکتی باشد و دراطراف آن دقت و رسیدگی کردن؛ 7- تصدیق به صلاحیت و اهلیت مامورین نمودن؛ 8- دفع رشوت و امورات ناجائز شرع شریف را به تبلیغات ناصحانه کردن؛ 9- مقررکردن اصول مطابق بشرعی برای مکاتب اطفال اهالی و تعمیم علم و سوادکردن؛ 10- ترتیبات صحیح برای کثرت صنایع و حربه ماندن و به تعمیم زراعت کوشیدن؛ 11- تصویب معاش و مصارف دولت.»

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در ذیل اعلامیه فوق چند "تبصره" نیز درج شده است، با این عبارات:

«1- این مجلس فعلاً عبارت است از 50 نفر اعیان این ولایت و آینده از هر طایفه کلان شوندهگان شان از مرکز و حکومتی ها شامل این محفل شده میتواندند. 2- مجلس اعیان که یگانه وظیفه شان خدمت در دین است تا شش ماه افتخاری بدون معاش کار کنند بعد قرار تصویب خود مجلس معاش هم تعیین میشود. 3 - محل انعقاد مجلس سلامخانه چهارباغ [مرکزاداری ولایت] و وقت مقرر روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه میباشد که در وقت معین و جای تعیین شده جمعیت کرده میشود. 4 - برای این مجلس یک کاتب منظور شده تا نفری های شان که شامل محفل اند در قید سیاهه داشته و حاضر بودن شانرا تصدیق کند و کسانیکه حاضر نشوند و بخدمت دینی خود صرف جویی کنند، البته از اعتبارات شان کاسته خواهد شد. 5- در این مجلس هر تصویبی که میشود اعتبار در اکثر آراست. اینست که شما اهالی را از تأسیس این مجلس محترم عالی اطلاع داده چون عموم ترتیبات و اخراجات آینده ب فکر و تصویب نماینده ها و صاحب رسوخ های شما ملت میشود و هر چه علما و مشایخ و بزرگان تجویز کنند بشرطیکه موافق بشرع باشد حکومت اجرا میکند. پس حالا هیچ فرد اهالی خود را مقید ندانسته بلکه دولت و ملت را از خود و حکومت را حکومت ملی بشناسند نه استبدادی و آزادانه بمنافع اسلام و ترویج شرع مطابق هر پیشنهادی که در خاطر دارند به مجلس پیشنهاد کرده میتوانند و اهالی عموماً باتفاق باداره مملکت و حفظ دیانت و رفع نواقص خود اقدام نمایند. امضا رئیس تنظیمیه نائب سالار هرات - عبدالرحیم» (وکیلی پولزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش دوم، صفحه 425 - 426)

به استناد همین اعلامیه و طرز اداره عبدالرحیم خان در هرات بود که محقق روسی داکتر ولادیمیر بایکو در کتاب خود "رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان" آنرا "جمهوری هرات" خوانده است. اما استاد وکیلی پولزائی ضمن درج اعلامیه فوق تبصره ای بر آن افزوده و نوشته است: «در وقتیکه عبدالرحیم خان بهمدستی خائنین بر ولایت هرات تسلط یافت، چون پرورده دربار بود، طلسمی را بکاربرد که باید ذریعه اعلان اولاً رتبه و رسمیت و القاب خود را ب مردم بداناند و دیگر اینکه حکومت استبدادی اشرار سقوی را عادلانه و قانونی و طرفدار شریعت مقدس اسلام ب مردم هرات معرفی کند. و دیگر اینکه چون از علما و مشایخ و مشاهیر هرات خوف زیاد داشت، بنام اعضای مجلس اعیان اشخاص مورد نظر را بقید حاضری آوردن و از فکر اجتماعات بازداشتن میخواست، چنانچه این سیاست را در ماده چهارم اعلان بطرز عبارت مخصوص اداء کرده است. و اینکه تهمت کرده است که در عصر امانیه مجلس وجود نداشت، آیا از حقایق میتوان انکار کرد که مگر مجلس اعیان در مرکز کابل تشکیل نیافته بود، مجالس مشوره در تمام حکومتی ها وجود نداشت، نمایندگان ولایات در تمام لویه جرگه ها خواسته نمی شدند، نظامنامه ها و قواعد دولتی بمهر پادشاه وجود نداشت؟» (مأخذ بالا، صفحه 426)

علاوتاً مخالفت عبدالرحیم خان با شاه امان الله از اعلامیه دوم او نیز هویدا میگردد که در یک قسمت آن چنین آمده بود: «قتنون امان الله خان کاملاً منهزم و پراکنده شدند و خودش گریخته در قندهار آمده بود و بعد فرار هندوستان شد... به بمبئی فرار شد و روز چهارشنبه با یک کشتی ایتالیائی از بمبئی حرکت نمود. این است اطلاع صحیح مذکور را برای استحضاری خاطر عموم ابلاغ کردم تا آینده مطمئن بوده بکمال خاطر جمعی بقره های خود مشغول باشید. الحمدلله تعالی مخاطرات انقلاب بکلی خاتمه یافته و بعد از این ماده کشمکش و خانه خرابی باقی نمانده براحت می گذرانیده باشند. فقط امضا عبدالرحیم نائب سالار» (مأخذ فوق، صفحه 427)

5 - این ادعا که گویا همزمان با پادشاهی حبیب الله در کابل، ایرانی ها قوای خویش را به سرحد هرات آورده و برای اشغال هرات آمادگی میگیرند، حبیب الله موافقه کرد که برای حراست از سرحدات غربی کشور و جلوگیری از سقوط ولایت هرات، عبدالرحیم خان را به حیث رئیس تنظیمیه هرات مقرر کند، چندان موجه پنداشته نمیشود. اگر این موضوع حقیقت میداشت، چرا عبدالرحیم خان را رسماً به حیث عضو هیئت تنظیمیه ترکستان (مزار شریف و میمنه) مقرر کرد و او مدتی را در مزار و میمنه سپری نمود تا آنکه مزار بدست قوای غلام نبی خان سقوط نمود و آنوقت از میمنه بسوی هرات حرکت کرد.

به هر حال نه تنها در آنوقت خطر حمله ایرانی ها به هرات وجود نداشت، بلکه حکومت ایران حاضر بود برای اعاده مجدد سلطنت امان الله خان کمک کند و اما شاه امان الله با تشکر و سپاس از حکومت ایران، کمک آن کشور را قبول نکرد. این مطلب میرساند که ایران در آنوقت نظرسوء به هرات نداشت. بعداً هنگامیکه عبدالرحیم خان در هرات مستقر شد، بعضی اختلافات سرحدی با ایران در نقاط سرحدی که از سالهای قبل نامشخص باقی مانده بود، دوباره بروز نمود و از این ناحیه نگرانی هایی به وجود آمد که عبدالرحیم خان در رفع و دفع آن بصورت بسیار عاملانه اقدام نمود و از خود نام نیک بجا گذاشت.

سیدمسعود پوهنیار در کتاب "ظهور مشروطیت و..." با اقتباس از مقاله سیدقاسم رشتیا منتشره مجله "آئینه افغانستان" در این مورد می نویسد: «در اغتشاش منحوس 1307 (1929) که اعلیحضرت امان الله خان از تخت سلطنت استعفی کرده در راه مهاجرت بخارج به قندهار موصلت ورزید، ایرانیها ب فکر برآورده ساختن خواب های خام گذشته افتاده پیشنهاد کمک نظامی را برای استرداد تاج و تخت که در حقیقت بهانه برای داخل کردن قوای ایران بخاک افغانستان بود، نمود. اما اعلیحضرت امان الله خان آنها را تشکر رد کرد. لکن دولت ایران بلافاصله بسوقیات نظامی باستقامت سرحدات افغانستان پرداخته 15 هزار عسکر مجهز ایران بسوی هرات به حرکت افتاد[؟] اما این مرتبه بخت با آنها یاری نکرد، زیرا شخصیکه از طرف امیر حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقو بولایت هرات تعیین شده بود، نه تنها بحیث یک فرد وطن پرست افغان اولتر از همه حفظ نوامیس ملی و صیانت مرزهای کشور را از دستبرد بیگانگان وظیفه ملی و ایمانی خود میدانست، بلکه خودش یک سپاهی کهنه کاری بود که میتوانست با هر عمل تجاوزکارانه بشدت جواب بگوید. او بمشاهده اولین حرکات نظامی ایران قوای را که در اختیار داشت، بسوی سرحد ایران سوق داده و به نماینده دولت ایران اخطار داد که اگر قوای ایرانی به فاصله معقولی از سرحد افغانستان عقب کشیده نشوند، بقوه جبریه آنها از نزدیکی مرز دور خواهد کرد. همان بود که در اثر این اقدام بموقع وجسورانه نایب سالار عبدالرحیم خان قوای اعزامی ایران در ظرف چند روز از سرحدات افغانستان دوری گرفته وضع بحال عادی برگشت.» (پوهنیار، سیدمسعود: "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان"، جلد دوم، طبع سوم، پشاور، 1379، صفحه 158 - 159)

جای شک نیست که ایرانی قوای نظامی خویش را به سرحدات افغانستان متمرکز ساختند، ولی هدف آنها اشغال هرات نبود، بلکه معضلات حدود سرحدی در محلاتی بود که تا آنوقت بطور نامشخص باقی مانده و بعد از برهم خوردن اوضاع در هرات مشکلاتی را به وجود آورد و حدود سرحدی در چند محل از جانب ایرانیها مورد تخطی قرار گرفت. عبدالرحیم خان با تاکتیک های خاص موفق شد برای حکم ترکی فخرالدین آلتای ثابت بسازد که محلات مذکور ملکیت افغانستان است و به این ترتیب

توانست حدود سرحدی را به نفع کشور تثبیت و با سوقيات قوا و نیز ارائه دلایل و شهود به قناعت حکومت ایران بپردازد که واقعاً او در این موضوع با مهارت و کاردانی لازم عمل کرد.

سیدمحمد اکبرحمید حسینی - یکی از سرشناسان هرات در کتاب "حکمرانان هرات" ضمن شرح مفصل از خدمات عبدالرحیم خان در ساحات مختلف چه در دوره سقوی و چه در دوره محمدنادرشاه و محمد ظاهرشاه یادآوری کرده و در مورد منازعه سرحدی میان افغانستان و ایران می نویسد: «تعیین خط مرزی بین افغانستان و ایران از دیر زمانی مورد مناقشه بود و در طول سالهای قبل، این مسأله جنجال برانگیز حل و فصل نشده بود و مورد مناقشه قرار داشت، تا آنکه موضوع به حکمیت گذاشته شد و هر دو جانب قضیه به حکمیت فخرالدین التای - حکم کشور ترکیه تن در دادند. عبدالرحیم خان در تعیین خط مرزی بسیار جدی بود و آنگاه که مسأله به حکمیت کشیده شد، به استناد مدارک و شواهدی احتیاج می افتاد که مورد قناعت حکم قرار گیرد. همکاران عبدالرحیم خان این اسناد و مدارک را با مهارت تهیه کردند و در دسترس فخرالدین التای گذاشتند، حتی گورستانهای مردم کوچی را در منطقه مرزی استناد قرار داده، قبرستانهای افغانها خواندند. این اسناد و مدارک موجب شد که حکم ترکی مسأله حد بخشی و تعیین خطوط مرزی را به نفع افغانستان فیصله نماید.» (حمید حسینی، سیدمحمد اکبر: "حکمرانان هرات - گزارشی از اوضاع اداری سیاسی ولایت هرات از 1298 تا 1357"، جرمنی، 2006، صفحه 126)

استادخلیل الله خلیلی که به حیث یکی از اعضای هیئت افغانی در مذاکرات با طرف ایرانی اشتراک داشت، در کتاب یادداشت هایش که بوسیله دخترش ترتیب و چاپ گردیده، خاطرات خود را تحت عنوان فرعی "ادامه کارجنرال التای در تعیین سرحد افغانستان و ایران" نوشته که شرح آن به حیث خاطرات ایشان خالی از دلچسپی نیست. (کسانیکه علاقمند جزئیات موضوع باشند، میتوانند به کتاب "یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی"، صفحه 121 - 124 مراجعه نمایند)

قابل تذکر است که مشکل اساسی در موضوع نقاط سرحدی بود که ساحات آن در محلات زندآباد، خواف و و آخر قبلاً توسط حکمیت فخرالدین التای تعیین نگردیده بود و هر دو طرف افغان و ایرانی بر آن ساحات ادعای مالکیت میکردند که گاهی منتج به برخورد بین اهالی و بروز مشکلات بین قوای سرحدی و دو طرف میگردد. وقتی محمدنادرشاه بتاريخ 16 عقرب 1312 (24 نوامبر 1933) به شهادت رسید و محمدظاهرشاه متعاقباً جانشین پدر شد، این معضله بار دیگر موجب برخورد بین اهالی آنجا از دو طرف گردید و با مداخله قوای سرحدی از دو جانب چند نفر معدود از قوای امنیتی کشته شدند. حکومت افغانستان و ایران موافقه کردند که برای رفع مشکل و تثبیت نقاط سرحدی بار دیگر طالب حکمیت فخرالدین التای پاشا گردند. این پروتکل بتاريخ 17 حوت 1312 بین وزیر امور خارجه فیض محمدخان زکریا و آقای اسفندیاری سفیر کبیر ایران امضا شد و بر طبق ماده اول پروتکل به التای صلاحیت کامل داده شد تا در مورد تعیین خط سرحدی حدود غیر معینه تحقیق نماید و طرفین تعهد کردند که فیصله او را قبول کنند. موصوف به محل حاضر و از دو طرف معلومات لازم حاصل نمود. کمال نائب سالار عبدالرحیم خان و هیئت معیتی وی بخصوص چندهراتی در آن بود که به فخرالدین التای ثابت ساختند که ساحات متنازع فیه جزء خاک افغانستان بوده و است. در نتیجه حکمیت او به نفع افغانستان صادر گردید و نقاط سرحدی در آن محلات مشخص شد. به اساس اظهارات سیدمهدی فرخ سابق سفیر ایران در کابل: «160 فرسنگ مربع خاک ایران را به افغانها داده.... خاک مملکت ایران را

به اجنبی سپردند.» (برای شرح مزید و مواد پروتوکل مربوطه دیده شود - فرخ، سیدمهدی: "تاریخ سیاسی افغانستان"، جلد اول، چاپ دوم، 1371، صفحه 527 - 538)

6 - در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین، و قتیکه محمد هاشم خان و محمد سلیمان خان پسر کاکایش، هریک نایب الحکومه و قوماندان عسکری آنولایت بودند، عبدالرحیم نیز که به حیث یک صاحب منصب پایان رتبه در فرقه عسکری هرات مصروف خدمت بود و با محمد هاشم خان شناخت داشت. هنوز حکومت سقوی سقوط نکرده بود و محمد هاشم در قندهار به نفع برادر خود سپهسالار محمد نادر خان فعالیت میکرد، برای عبدالرحیم خان نامه نوشت و نظر او را در مورد آینده جویا شد. عبدالرحیم خان که در آنوقت مرد مقتدر و محبوب هرات بود، در پاسخ نوشت: «در صورت موفقیت شما، در مورد هرات تشویش نداشته باشید، من با شما میباشم مطمئن باشید.» ("حکمرانان هرات"، صفحه 96)

بتاریخ 23/22 میزان (14 اکتوبر 1929) رژیم سقوی در اثر فشار قوای قومی سمت جنوبی و اقوام وزیر و میسود آنطرف دیورند تحت امر شاه ولی خان سقوط نمود و حبیب الله کلکانی با جمعی از یاران خود بطرف کوه دامن فرار کردند. فردای آنروز محمد نادر خان از جاجی به چهلستون رسید و پس از یک شب اقامت در آنجا، بروز 24 میزان به سلامخانه آمد و اعلام پادشاهی کرد. از آن به بعد ارسال بیعت نامه ها به پادشاه جدید او ولایات کشور آغاز شد. عبدالرحیم خان نایب سالار بیعت نامه مردم هرات را فوری ترتیب و حسب وعده قبلی توسط دوتن از معاریف هرات میر غلام حیدر خان میرگازرگاه و حضرت عبیدالله خان مجددی به دربار کابل فرستاد. (مأخذ بالا... صفحه 101)

با آنکه عبدالرحیم خان از جمله معتمدان حبیب الله کلکانی بود و در مدت چند ماه پادشاهی او برای استقرار و استحکام رژیم سقوی با متانت همکاری کرد و از شهرت نیک در هرات برخوردار بود و نیز به دلیل وعده قبلی که به جواب نامه محمد هاشم از همکاری خود به رژیم جدید اطمینان داده بود، عبدالرحیم خان در زمان سلطنت محمد نادر شاه و بعد از شهادت او، در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه تایک سال قبل از ختم صدارت محمد هاشم خان با همان صلاحیت وافر در مقام خود به حیث نایب الحکومه با اقتدار هرات باقی ماند و خدمات ارزنده را در آن ولایت انجام داد که یکی از خدمات مهم او همانا تثبیت نقاط تا آنوقت نامشخص سرحدی با ایران بود که در ماه حوت 1312 صورت گرفت، چنانچه فوقاً به آن اشاره شد.

7 - راجع به خدمات همه جانبه عبدالرحیم خان در دوره کاری او در هرات مطالب فراوان در کتاب "حکمرانان هرات" نوشته شده که شرح آن در اینجا نمی گنجد، اما او در مورد مقرری اشخاص به مقامات بلند هرات، بیشتر به آنده علمای دینی که در جنگ بالا مرغاب به نفع او تبلیغ کردند و موجب اغوای عساکر حکومتی شدند و نیز به اشخاص صاحب رسوخ قومی، بخصوص طبقه تجار و سرمایه داران بزرگ بیشتر توجه داشت تا از طریق آنها بتواند ساحه حاکمیت خود را استحکام بخشد. بالعکس در مورد شخصیت های آزاداندیش چندان خوش بین نبود، چنانچه سرورجویا - یکی از مشروطه خواهان را که در آنوقت مدیر روزنامه "اتفاق اسلام" در هرات بود و مقالات انتقادی در آن روزنامه می نوشت و یکی از مقالات او تحت عنوان "شتر پیر در خواب بیند پنبه دانه" دارای مطالب نیشدار به نایب سالار بود، گفته میشود که نایب سالار طرح از بین بردن یا زخمی ساختن سرورجویا را ریخته و هنگامیکه او از محفل دوستان بخانه بر می گشت، بوسیله شخصی هدف گلوله قرار گرفت و اما جان سلامت برد و چون جان خود را در خطر دید، مجبور به ترک هرات شد و به کابل آمد. همچنان

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی



عبدالرحیم وقتی نمیخواست تقاضای متنفذین را مستقیماً رد کند، از طرق مختلفی کارمیرگرفت که به اصطلاح "هم خرما و هم ثواب" بدست آید، چنانچه روزی یک روحانی متنفذ از او خواست تاحکم اعدام یک سارق و قاتل را تخفیف دهد. عبدالرحیم خان به او وعده داد که بخاطر او اینکار را میکند، اما به نگرانیان زندان غیرمستقیم هدایت داد تا آن شخص را بگذارند که از زندان فرار کند و وقتی آن شخص از محوطه زندان خارج شد، عساکر بر او فیر کردند و او را کشتند و جسد او را برای یک روز در سرک گذاشتند تا مردم بدانند که او میخواست فرار کند و مسئولان زندان او را هدف گلوله قرار داده و کشتند. او با اینکارخواست هم مجرم را به جزای اعمالش برساند و هم دل شفیع او را که شخص با نفوذ هرات بود، بدست آورد. (کتاب "حکمرانان هرات"، صفحه 127)

8 - سرنوشت بعدی عبدالرحیم خان طوردیگر رقم خورد؛ در زمان صدارت محمدهاشم خان بعد از آنکه برای مدتی قوس صعودی خود را پیمود، اما به تدریج ستاره بختش رو به افول گذاشت، با این شرح که: چون سردار محمدهاشم خان اساساً مرد خودخواه و دیکتاتور مشرب بود، تحمل یک نایب الحکومه مقتدر و نیمه مستقل را نداشت، همیشه درصدد آن بود تا اجراءات نایب سالار عبدالرحیم خان را تحت نظر و امر خود بیاورد. اینکار به تدریج به جایی رسید که او را در سال 1314 (1935) بنام ارتقای مقام به کابل خواست و به حیث وزیر فوائد عامه مقرر کرد. سه سال بعد (1317) باز هم مقامش را بلند برد و او را به حیث معاون صدارت توظیف نمود. چون عبدالرحیم خان از خصلت محمدهاشم خان خوب آگاه بود و میدانست که این مقام بیشتر یک مقام نمادین است و اساساً معنی پایان کار با حکومت را تدریجاً افاده میکند، با آنها با آن خوش بود و از نام آن مقام احساس آرامش میکرد. اما صحنه وقتی تغییر کرد که در سال 1323 واقعه شورش صافی در کنرها به وقوع پیوست. سردار محمدهاشم خان موقع را مناسب دید و عبدالرحیم خان معاون صدارت را به اتهام اینکه با شورشیان ارتباط دارد، با پسرش عبدالحکیم خان و خواهرزاده اش خلیل الله خان خلیلی بازداشت کرد و نخست به زندان ارگ و سپس به زندان دهمزنگ فرستاد.

استاد خلیلی در کتاب "یادداشت های" خود زیر عنوان فرعی "زندانی شدن من و عبدالرحیم خان نایب سالار" شرح بسیار مفصل دارد که در یک قسمت آن درباره شورش کمر و رابطه آن با زندانی شدن نایب سالار عبدالرحیم خان (در آنوقت معاون صدارت) می نویسد: «مردم کمر یک حرکت و یک شورشی در برابر حکومت کردند و شورش به سبب این بود که بر آنها مالیات گزاف تحمیل شده بود و مردم بسیار فقیر و برهنه بودند، حتی پوست می پوشیدند و روز بد داشتند، چون آنها از عشیره صافی هستند و ماهم از عشیره صافی هستیم، این مامای من عبدالرحیم خان مرحوم خلقت تنگ شده بود و مرد عسکری بود و در زندگی هر روز تحقیر احساس میکرد، خانمش هم مرده بود و یک خانم دیگر ازین سادات کمر گرفته بود، نواسه شیخ پاچا و به آن خانواده حکومت محمد هاشم خان بسیار بدبین بود و خوش نبود به این خویشاوندی. بهرحال این مردم کمر شورشی کردند و از کابل عسکری فرستاده شد. ما از مرگ خود خبر داشتیم و به اصطلاح ازین واقعه خبر نداشتیم که کی تحریک کرده و کی گفته، اما شکی نیست که با مردم کمر بیشتر روابطی نایب سالار عبدالرحیم خان داشت بواسطه این خویشاوندی نو که کرده بود، بعضی از بزرگان و ریش سفیدانش که می آمدند در منزل عبدالرحیم خان شب میکردند، اما آنها را همیشه توصیه میکرد و به اتحاد و اتفاق وحدت و دوستی و اطاعت بحکومت، نه اینکه بگوید بروید شما شورش کنید...» (شرح مزید: کتاب "یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی..."، صفحه 195 صفحه 195)

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

9 - صدارت سردار شاه محمود خان با یک تحول مهم آغاز شد. بتاريخ 10 سرطان 1325 (2 جولای 1946) موضوع شمول افغانستان در سازمان جدیدالتشکیل ملل متحد مطرح و بسرعت عضویت افغانستان در آن سازمان رسماً تائید گردید و ضمناً افغانستان اعلامیه جهانی حقوق بشر آن مؤسسه را پذیرفت. با این رویداد حکومت شاه محمود خان ناگزیر بود بر طبق موادمدرجه اعلامیه حقوق بشر تمام زندانی های سیاسی را که سالهای دراز بدون محاکمه و ارتکاب جرم مشهود سیاسی در کنج زندان با شرایط بسیار ناگوار فرسوده و حتی تعدادی از آنها در آنجا پدر و دحیات گفته بودند، گویا به شکل عفوعومومی از زندان آزاد سازد. عبدالرحیم خان و خلیل الله خان خلیلی نیز بالترتیب در جمله دیگران در سال 1327 از زندان آزاد شدند. عبدالرحیم خان پس از رهایی از زندان، ایام کهولت را در منزل و تقریباً دور از اجتماع بسر می برد، تا اینکه دست اجل بسر اغش آمد و در سال 1328 (1949) به سن 82 سالگی در کابل چشم از جهان پوشید. (روحش شاد و یاد این شخصیت با وقار و خدمتگار گرامی بادا!)

(پایان نوشته)

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ